

تبیین موقعیت ناهمگون هنرمندان و صنعت‌گران در جامعه عصر تیموریان

دکتر معصومه سمائی دستجردی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان
دکتر وحید عابدین پور جوشقانی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان
دکتر فریدون الهیاری، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

در بررسی تحولات تاریخی ایران همواره بر نقش و جایگاه اقشاری همچون سیاست‌مداران، نظامیان و روحانیون تأکید شده است؛ اما در این میان اقشاری چون هنرمندان و صنعت‌گران نیز وجود داشتند که در طی ادوار مختلف از جمله دوره حاکمیت تیموریان بر ایران (۹۱۳-۷۷۱ق) نقش و سهم قابل توجهی را در شکل‌گیری این تحولات ایفا نمودند. شکوفایی و فراگیر شدن هنر و صنعت در این دوره و کارآمدی هنرمندان و صنعت‌گران در عرصه‌های مختلف سبب شد تا این گروه از جایگاه و موقعیت متفاوتی نسبت به دیگر ادوار برخوردار شوند. از یک‌سو توجه و اشتغال به هنر و صنعت در بین طبقات مختلف از بالاترین سطوح اجتماعی تا افرادی با خاستگاه غلامی مانع از قرار گرفتن هنرمندان و صنعت‌گران این دوره در یک مرتبه اجتماعی معین گردید. از سوی دیگر تفاوت در ملیت، خاستگاه اجتماعی، سطح رفاهی و معیشتی، نگرش‌های اعتقادی و اخلاقی، قابلیت‌ها و توانمندی‌های علمی و فنی آنان و همچنین میزان شهرت ایشان در بین مردم، ناهمگونی و عدم ثبات در موقعیت اجتماعی این قشر را شدت بخشیدند. تحقیق حاضر با هدف بازنمایی زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی هنرمندان و صنعت‌گران در جامعه تیموری به بررسی موارد مذکور می‌پردازد. نتایج این بررسی از لحاظ مطالعات تاریخ اجتماعی ایران و شناسایی جایگاه این قشر در نظام اجتماعی این دوره با توجه به کمبود اطلاعات تاریخی در این زمینه حائز اهمیت

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۵

E-mail: masoomeh.samaei@naghshejahan.ac.ir

است. در همین راستا روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای سه دسته منابع و اسناد تاریخی، اجتماعی و هنری است.

واژگان کلیدی: تیموریان، هنرمندان، صنعت‌گران، موقعیت اجتماعی.

مقدمه

به مقام و موقعیت یک فرد یا گروه خاص در یک جامعه و در یک دوره زمانی معین، جایگاه اجتماعی اطلاق می‌گردد. معیارهای مختلفی همچون شغل، درآمد، میزان تحصیلات، اصل و نسب، دین و ملیت در این آمار اثرگذار هستند. البته عوامل مذکور ممکن است در جوامع و ادوار مختلف تغییر و تبدیل یابند. بدین لحاظ در بررسی و ارزیابی موقعیت اجتماعی توجه به شرایط زمانی و مکانی که افراد در آن قرار دارند ضروری است. بی‌شک توجه به موقعیت اقشار مختلف در یک جامعه به شناخت ساختار اجتماعی آن جامعه، ظرفیت‌های نیروی انسانی آن و در نتیجه بهره‌وری صحیح از این ظرفیت‌ها و استعدادها در حل چالش‌های مدیریتی آن کشور کمک می‌کند.

توجه به این آمار به‌ویژه در مورد اقشار و طبقاتی که در برخی ادوار و به دلایل خاص سیاسی و اجتماعی از قابلیت‌ها و کارایی بهتری نسبت به سایر اقشار برخوردار بوده‌اند دارای اهمیت بیشتری است. چنان که با ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد و شکوفایی هنر در دوره تیموریان، بررسی جایگاه و موقعیت هنرمندان و صنعت‌گران حائز اهمیت‌های تاریخی می‌باشد.

با توجه به نبود ساختار اجتماعی منظم و قانونمند در این دوره به مثابه سایر ادوار تاریخی در ایران، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا قشر مذکور از جایگاه ثابتی در جامعه تیموری برخوردار بوده است؟ در غیر این صورت چه عواملی در تغییر و عدم ثبات این جایگاه مؤثر بودند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند نگاهی تحلیلی و تاریخی به ساختار ناهمگون اجتماعی این دوره و بررسی موقعیت هنرمندان در این ساختار به عنوان یکی از عناصر و اجزای تشکیل دهنده آن می‌باشد. موضوعی که تا کنون در قالب یک تحقیق مستقل و جامع به آن پرداخته نشده است. معدود پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نیز دارای ضعف‌هایی همچون نگاه تک بعدی، دارا نبودن نگرش جامعه‌شناختی، اکتفا به وضعیت زندگی و ابعاد شخصیتی معدودی از هنرمندان، عدم توجه به هنرمندان در قالب اقشار اجتماعی دارای موقعیت و کارکرد متعدد به مثابه دیگر اقشار جامعه و در نظر گرفتن جایگاهی همواره ثابت و برتر برای آنهاست.

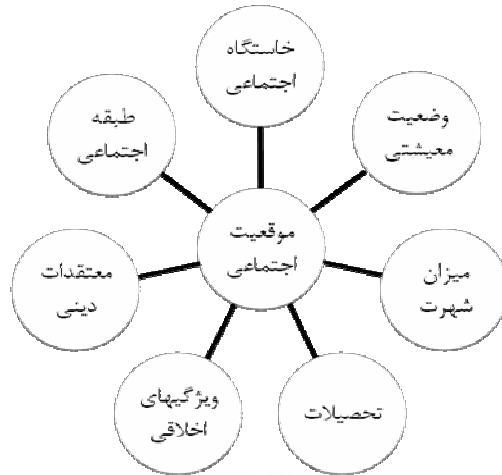
بدین لحاظ پژوهش حاضر با نگرشی تاریخی و جامعه‌شناختی سعی در ارزیابی موقعیت متغیر و سیال گونه هنرمندان و صنعت‌گران این دوره با ارائه شاخص‌هایی چون خاستگاه، طبقه، وضعیت معیشتی، معتقدات دینی، ویژگی‌های اخلاقی، تحصیلات و سوابق علمی و شهرت اجتماعی دارد.

خاستگاه اجتماعی

منظور از خاستگاه در این پژوهش در وهله اول مولد و زادگاه هنرمند و صنعتگر و در مرحله بعد محل تمرکز و فعالیت آنهاست. گستره این خاستگاه را حوزه‌های متنوعی اعم از کشور، شهر، روستا و محله دربر می‌گیرد. اهمیت پرداختن به این موضوع، شناسایی هویت، ملیت، اصالت و اهلیت افراد، پی بردن به نقش و سهم ملل، اقوام و گروه‌های مختلف در تحولات هنری و صنعتی کشور، اهمیت فضای اجتماعی و تأثیر آن بر کارکرد این اقشار، کشف و فهم بعضی غلط‌پنداری‌های تاریخی در باب حرف و صنایع مختلف - از جمله محدود کردن آنها به حوزه یا واحد جغرافیایی خاص -، علل حضور و تمرکز هنرمندان، صنعت‌گران و سایر صاحبان حرف در یک حوزه جغرافیایی مشخص، ارزیابی ظرفیت‌ها و امکانات خاص مناطق مختلف در حوزه هنر و صنعت و سهم این مناطق در رشد، رونق، خیزش یا ضعف، رکود و سقوط این جریان در کشور می‌باشد.

بی تردید در طول تاریخ ایران اقشاری با خاستگاه متفاوت شهری، روستایی و عشایری و بعضاً با قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف در شکل‌گیری، رهبری و هدایت جریان هنری و صنعتی کشور به ایفای نقش پرداخته‌اند. روندی که در دوره تیموریان نیز کم و بیش ادامه یافت. در این دوران جریان جذب و مهاجرت نخبگان سبب حضور و مشارکت هنرمندان و صنعت‌گرانی با ملیت‌های مختلف ایرانی، سوری، مصری، هندی، رومی (عثمانی) و قومیت‌ها و نژادهای متفاوت ترک، عرب و ایرانی در فعالیت‌های هنری و صنعتی کشور شد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۹۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۲۸: ۳۸). این افراد از یک سو بنا به ضرورت‌هایی چون وقوع جنگ و ناامنی در کشور خویش، اسارت در جنگ‌ها و کوچ اجباری و نبود شرایط مساعد اقتصادی و فرهنگی در سرزمین خویش و از سوی دیگر با توجه به وجود شرایط مساعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همچون امنیت نسبی، نهادها و مراکز فعال هنری و صنعتی و وجود حامیان و سرمایه‌گذاری‌های مادی و روانی آنها در زمینه هنر و صنعت به ایران مهاجرت کرده و جذب این مراکز و نهادها شدند. البته این‌گونه مهاجرت‌ها گاه بر خلاف تصور مهاجرین، موقعیت و شرایط مطلوبی را برای آنان در پی نداشت. چنان‌که بنا به گزارش برخی منابع بر اثر این مهاجرت‌ها جمعیت

سمرقند به حدی افزایش یافته بود که برای همه این افراد در داخل شهر خانه و مسکن یافت نمی‌شد و حتی در میدان‌های پیرامون حصار شهر و آبادی‌های اطراف آن هم جا برای آن‌ها نبود. بدین سبب ناگزیر آنان را در خانه‌ها و محلات بزرگ به طور موقتی منزل داده و حتی در غارها و چادرها منزلگاهی برای آنان در نظر گرفته بودند (راوندی، ۱۳۵۶، ج ۳: ۳۸۷؛ کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۴۴). بی‌شک سیاست‌های مدیریت نشده برخی از سلاطین این دوره نظیر تیمور در انتقال هنرمندان و صنعت‌گران سرزمین‌های مختلف به برخی شهرها، به ویژه سمرقند، طی فتوحات خویش، در این آمار بی‌تأثیر نبوده است. نکته دیگر آن که برخی از نویسندگان در ارزیابی سهم این ملل در شکل‌گیری، رهبری و هدایت جریان هنری و صنعتی این عصر، سهم نخبگان و استادان ایرانی را بیشتر از سایر ملل می‌دانند (pope, 1969:75). بدیهی است در این میان آن دسته از هنرمندان و صنعت‌گرانی که در شهرها، به ویژه شهرهایی با مرکزیت سیاسی و اقتصادی همچون تبریز، شیراز، اصفهان، یزد، هرات، نیشابور، مشهد، سمرقند و آمل به سر می‌بردند از امکانات، ظرفیت‌ها و موقعیت مساعدتری نسبت به سایرین برخوردار بوده و در نتیجه بیشترین مشارکت و سهم را در ارائه خدمات به مردم و دولت داشته اند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۵۶؛ حبیبی، ۱۳۵۵: ۳۸، ۵۳۲، ۵۴۹، ۵۵۰). در چنین شهرهایی تجمع و تمرکز هنرمندان و صنعت‌گرانی از مناطق مختلف و تنوع هنرها و صنایع نیز به چشم می‌خورد. این تجمع و تمرکز نیز خود زمینه استقرار هر پیشه و صنعتی را در محله‌ای خاص خود فراهم آورده بود. از جمله در هرات محلاتی به نام قالی‌بافان، شماعان و در سمرقند محله‌ای با نام آهنگران وجود داشت (واعظ هروی، بی‌تا، حصه اول: ۵۵، ۵۶؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). این در حالی بود که در برخی از این شهرها وجود چهره‌هایی شاخص در بعضی شاخه‌های هنری سبب شده بود تا آن مناطق با نام یک و بعضاً چند هنر یا صنعت خاص شناخته شوند. چنان‌چه در این دوره معماران و بنایان شهرهایی چون شیراز، اصفهان و یزد از بیشترین میزان شهرت برخوردار بودند. (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۶۶۳-۶۵۸) البته توجه به این نکته ضروری است که بر خلاف نظر پاره‌ای از نویسندگان، محل اصلی سکونت و فعالیت پیشه‌وران و صنعت‌گران پیوسته در داخل شهرها نبوده است (راوندی، ۱۳۵۶، ج ۳: ۳۴۸)؛ بلکه در طول تاریخ ایران هنرها و صنایعی نیز وجود داشته‌اند که خاستگاه روستایی-ایلیاتی داشته و حاصل اختلاط و همجوشی فرهنگ جامعه شبانی و روستایی بوده‌اند. (پرهام، ۱۳۵۹: ۴۸۸) هنر قالیبافی تا پیش از دوره صفویه و از جمله در دوره تیموریان از چنین خصوصیتی برخوردار بود.



نمودار ۱: عوامل مؤثر بر موقعیت هنرمندان و صنعت‌گران در جامعه عصر تیموریان

طبقه اجتماعی

طبقه اجتماعی بخشی از جامعه است که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی، آداب معاشرت و سایر خصوصیات مشترک با دیگر بخش‌های جامعه متفاوت می‌باشند. (گورویچ، ۱۳۵۲: ۷) این مفهوم یکی از ملاک‌هایی است که در ارزیابی موقعیت و جایگاه اجتماعی افراد در جامعه می‌توان مدنظر قرار داد. بدین ترتیب در این جا می‌توان این پرسش را مطرح نمود که آیا در جامعه عصر تیموری تقسیم بندی و سلسله مراتب اجتماعی خاصی وجود داشت؟ در این صورت اولاً چه معیار و ملاکی را می‌توان برای آن در نظر گرفت و ثانیاً هنرمندان و صنعت‌گران در کدام دسته قرار می‌گرفتند؟ در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که در ایران عصر تیموری طبقات به آن معنا که در ایران باستان و اروپای قرون وسطی بوده، وجود نداشته است. در واقع یکی از تأثیرات کیش اسلام در ایران حذف طبقات بود و هر کس از هر نژاد و صنفی می‌توانست به بالاترین درجات کشوری، لشکری و مذهبی نایل شود. بر حسب کیفیت زندگی و نوع مشغله، می‌توان جامعه عصر تیموریان را به پنج گروه خاندان شاهی، نظامیان، دیوانیان، روحانیان و عامه مردم تقسیم نمود. گرایش و اشتغال به هنر و صنعت در میان همه این طبقات وجود داشت بدین ترتیب هنرمندان و صنعت‌گران این دوره را نمی‌توان در ردیف یا مرتبه اجتماعی خاصی قرار داد. در منابع و کتبی که در دوره تیموریان و پس از آن یعنی دوره صفویه به نگارش درآمده نیز مراتب اجتماعی متفاوتی برای این قشر در نظر گرفته شده است. برخی آنان را در ردیف فضلا و علما و

برخی دیگر در زمره اشراف و اعیان شهری قرار داده اند. گروهی نیز آنان را به عنوان اهل مراد شناخته اند (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۶۵؛ یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۶۲). در بین اعضای خانواده سلطنتی شاهزادگانی چون بایسنقر میرزا و ابراهیم سلطان فرزندان شاهرخ در هنر خوشنویسی صاحب سبک بودند و آنها را می‌توان در جایگاه هنرمندان برتر جامعه تیموری قلمداد نمود. در میان جایگاه‌های فرادست جامعه، امرا و وزرایی هم بودند که در برخی از شاخه‌های هنری و صنعتی دستی داشتند. امیر محمد صالح پسر امیر نور سعید (از امرای سلطان ابوسعید) و امیر حبیب‌الله پسر میر حیدر به ترتیب در خوشنویسی و موسیقی و خواجه عبدالله مروارید، وزیر سلطان حسین بایقرا در خوشنویسی سرآمد بودند (نوائی، ۱۳۶۳: ۱۱۰، ۱۱۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۵۹). روحانیان از دیگر اقشار متشخص و دارای منزلت والای اجتماعی بودند که در زمره اعیان شهری به شمار می‌آمدند. علما، سادات، مشایخ و صوفیان همه به این گروه تعلق داشتند. از ویژگی‌های بارز دوره تیموریان وجود پیوندی نزدیک بین دین و هنر بود. طبیعتاً این پیوند باعث گرایش و اشتغال برخی از روحانیون به شاخه‌های مختلف هنر و صنعت می‌گردید. از جمله غالب شیوخ خواجهگان بخارا (یعنی شیوخ فرقه نقشبندیه) به اهل حرفه و صنعت‌گران انتساب داشتند و در میان پیشه‌وران و صنعت‌گران نفوذ فراوانی به دست آوردند. خواجه علی رامتینی و سید امیر کلال از شیوخ این فرقه در قرن هشتم هجری به ترتیب به صنعت بافندگی و کوزه‌گری اشتغال داشتند. در مورد خود خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند هم برخی معتقدند که به حرفه نقشبندی مشغول بوده است. (منز، ۱۳۹۱: ۱۱۱، ۱۱۲؛ زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۰۷) سید مرتضی صحاف، مولانا میرعلی هروی خطاط، میر ابراهیم قانونی موسیقی‌دان و یعقوب بن سراج شیرازی خطاط از دیگر هنرمندان و صنعت‌گران روحانی مسلک تیموریان بودند. (نوائی، ۱۳۷۹: ۱۳۹؛ سام میرزا صفوی، ۱۳۸۴: ۷۴) مطالب مذکور شاید این اندیشه را در ذهن تداعی نماید که هنر و صنعت دوره تیموریان، هنر و صنعتی اشرافی بوده و فقط به لایه‌های بالای اجتماع تعلق داشته است. ولی این اندیشه، پنداری باطل است زیرا هنرمندان طبقه عامه از فراوانی بیشتری در جامعه این عصر برخوردار بوده‌اند و هنرمندان طبقه روحانی، دیوانی، خاندان شاهی و نظامی به ترتیب در مرتبه بعد قرار می‌گرفتند. هنر و صنعت در این دوره حتی در بین پایین‌ترین سطوح جامعه هم رخنه کرده بود چنان که افرادی با خاستگاه غلامی‌نیز به این امر اشتغال داشتند. بیشتر کارگرانی که در کارهای ساختمانی و معماری مورد استفاده قرار می‌گرفتند در این رده قرار داشتند. تصویری از معماران زمان تیموریان یافت شده که توسط کمال الدین بهزاد از استادان نقاشی این دوره ترسیم گردیده است. در این تصویر معماران به ساخت قصر خورنق مشغولند. بر روی بدن (دست و پا) سه نفر از این افراد علامتی شبیه به نعل داغ شده وجود دارد که احتمال می‌رود این علامت مربوط به

غلامانی باشد که به عملگی می‌پرداخته اند. (پولیا کووا، ۱۳۸۱: ۲۰۸؛ میرجعفری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۵) در بین خوشنویسان این دوره نیز افرادی چون مولانا شرفی مملوک (غلام قاضی شرف الدین عبدالمجید قمی) خاستگاه غلامی‌داشتند. اصل وی از حبشه بود و در نگاشتن خط ثلث و نستعلیق مهارت داشت. (لسان الملک، ۱۳۶۶: ۲۵) اشتغال به هنر و صنعت در این دوره حتی محدود به مردان نبود؛ بلکه زنان نیز بسته به ذوق و علاقه خویش به شاخه‌ای از آن مشغول بودند. از جمله در شیراز در دوره تیموریان زنان کاتبی وجود داشتند که به استنساخ و نگارش کتب مشغول بودند و در این میان زنان بی‌سواد نیز در کشیدن تصاویر و نقاشی کتب همکاری می‌کردند. (دانی، ۱۳۷۸: ۶۲) مهربانو بیگم دختر عمر شیخ میرزا بهادر و ملا فاطمه سلطان دختر ملا مقصود یزدی هم از زنان خوشنویس این دوره بودند. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۹۸؛ حبیبی، ۱۳۵۵: ۷۶۵)

در یک تقسیم‌بندی دیگر هنرمندان و صنعت‌گران این دوره را بر اساس محل فعالیت می‌توانیم به سه گروه هنرمندان و صنعت‌گران درباری، بازاری و درباری-بازاری تفکیک نماییم. دسته اول در دربار و در خدمت سلاطین به سر می‌بردند و معمولاً دارای القاب و عناوینی همچون سلطانی، شاهی و القابی برگرفته از نام سلاطین و شاهزادگان همچون بایسنغری (منتسب به بایسنغر میرزا)، حسینی (منتسب به سلطان حسین بایقرا)، شاهرخ (منتسب به شاهرخ) و اسکندری (منتسب به اسکندر بن عمر شیخ) بودند. این گروه در کارگاه‌ها و کتابخانه‌های سلطنتی زیر نظر شخصی به نام کلانتر به تهیه مایحتاج و سفارشات حکومتی مشغول بودند. علاوه بر کلانتر که ریاست کل هنرمندان و صنعت‌گران دربار را بر عهده داشت، هر دسته از هنرمندان و صنعت‌گران نیز دارای رئیسی مختص به خود بودند مانند رئیس (کلانتر) نقاشان، رئیس (کلانتر) ارمک بافان، رئیس (کلانتر) قالی بافان. استادان، دستیاران و شاگردان از دیگر سلسله مراتب موجود در کتابخانه‌های سلطنتی محسوب می‌شدند. (نظامی‌باخزری، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۱؛ Thackston, 2000:42-44)

کلانتر کل
رؤسای جزء
استادان
دستیاران
شاگردان

محل اصلی فعالیت دسته ای دیگر از هنرمندان و صنعت‌گران این دوره بازار بود. آنها در حجره‌ها و دکان‌های خویش به تولید و عرضه محصولات خود مشغول بودند. برخی از آنان حتی صاحب مغازه و دکان مستقلی در بازار نبوده و محصولات و آثار خود را در منزل تولید کرده و به منظور فروش به بازار عرضه می‌نمودند. در زمره این گروه افرادی نیز قرار داشتند که در کنار هنر و صنعت، حرفه و پیشه دیگری در بازار اختیار کرده و از این طریق امرار معاش می‌کردند. مولانا کمال‌الدین یزدی خطاط و عصار، خواجه علی اصفهانی نقاش و ارده‌گر، مولانا مانی خطاط و کاسه‌گر از جمله این افراد بودند. این دسته از هنرمندان و صنعت‌گران در ردیف پیشه‌وران و اهل حرف قرار داشتند که از آنها با عنوان «محرّفه، صنّاع و اصحاب جوارح» یاد شده است (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۰؛ نوائی، ۱۳۶۳: ۴۷، ۱۶۲). هنرمندان و صنعت‌گران درباری - بازاری نیز چنانچه از عنوان آن پیداست گروهی بودند که به صورت توأمان هم در دربار و خدمت سلاطین به سر می‌بردند و هم در بازار به فعالیت و خدمت به مردم مشغول بودند. از جمله این گروه می‌توان به ابواسحاق اطعمه اشاره نمود که در بازار حلاجی و نساجی می‌کرد و در دربار ندیم و ملازم اسکندر سلطان بود (آژند، ۱۳۸۶: ۱۶۷؛ فخری هروی، ۱۳۴۵: ۲۷۶). لازم به ذکر است که در متون تاریخی دوره‌های مختلف، نویسندگان و مورخان معمولاً صنعت‌گران را در گروهی متمایز و جدا از هنرمندان قرار داده‌اند. آنان صنعت‌گران را در ردیف پیشه‌وران و اهل حرف قرار داده و هنرمندان را از این گروه‌ها جدا دانسته‌اند. اگر چه در حالت کلی این دو گروه (هنرمندان و صنعت‌گران) دارای حوزه‌های فعالیت متفاوت هستند و هنر را می‌توان از صناعت متمایز و جدا نمود ولی در دوره تیموریان با کمی تسامح می‌توان این دو گروه را در یک ردیف و مرتبه اجتماعی قرار داد. این امر به ویژه درباره هنرمندان و صنعت‌گران درباری نمود و مصداق بیشتری می‌یابد زیرا این گروه از هنرمندان و صنعت‌گران با اشتغال در کانون‌ها و مراکز فعالیت مشترک و مشارکت در خلق آثار متنوع و متعدد اختلاط بیشتری با یکدیگر پیدا کردند و حوزه‌های فعالیت آنان به یکدیگر نزدیک گردید به گونه ای که یک فرد هم در زمینه هنر و هم در زمینه صنعت مهارت یافته و به فعالیت می‌پرداخت.

وضعیت معیشتی

افراد مختلف در یک جامعه دارای سطح زندگی و معیشتی متفاوتی هستند. چنان که گاه افرادی با مرتبه شغلی و اجتماعی یکسان و مشابه نیز از این نظر با یکدیگر متفاوتند. جایگاه و منزلت اجتماعی افراد، سطح درآمد، وضعیت و امنیت شغلی، توانمندی‌های فردی و اجتماعی اشخاص، امکانات و

ظرفیت‌های جامعه و چالش‌ها و محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر این امر می‌باشند. در جامعه عصر تیموری نیز همه هنرمندان و صنعت‌گران دارای سطح معیشتی یکسانی نبودند زیرا همان‌طور که پیش از این ذکر شد آن‌ها در سلسله مراتب اجتماعی، در سطح و مرتبه معینی قرار نداشتند و در میان آنان از همه طیف‌ها و اقشار جامعه از فرادست گرفته تا فرودست حضور داشتند. در همین رابطه نویسندگان و مورخان مختلف نظرات متفاوتی را اظهار کرده‌اند. بنا بر اعتقاد برخی از این نویسندگان اکثر هنرمندان ایرانی در قرون میانه و قرون جدید (از جمله در دوره تیموریان) از لحاظ معیشتی و زندگی مادی وضعی اسف‌انگیز و رقت‌بار داشتند. (راوندی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۵۴۹) برخی دیگر این وضعیت نا مساعد را مخصوص وراق و نسخه برداران می‌دانند زیرا آنها مجبور بودند برای تأمین معاش خود صفحات بیشماری را خوشنویسی کنند. (شیمیل، ۱۳۶۸: ۹۲) ولی گروهی نظیر ابن عربشاه معتقدند که خطاطان در دوره تیموریان هیچ‌گاه دچار زیان و تنگدستی نمی‌شدند زیرا در بین لشکریان تیمور و مردم ماوراءالنهر مردمان سرزمین‌های مختلف حضور داشتند که هر یک خط مخصوص به خود داشته و فرمان‌ها، دستورها، نامه‌ها، شعر و داستان و دیگر مطالب مورد نیاز خود را به خط خود می‌نوشتند. بنابراین کسانی که در خطوط گوناگون مهارت داشتند مدام در حال فعالیت بوده و از این راه امرار معاش می‌کردند (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۳۲۱، ۳۲۲). در یک برآورد کلی همه نوع سطح معیشتی در بین هنرمندان و صنعت‌گران این دوره دیده می‌شد. برخی از آنها از خانواده اعیان و اشراف شهری بودند که در سلسله مراتب حکومتی نیز مناصب بالایی داشتند. این گروه در نهایت تمول زندگی کرده و اشتغال به هنر و صنعت برای آنان جنبه تفننی داشت. در میان این گروه افرادی نیز وجود داشتند که با وجود تمول، مشرب درویشی را در پیش گرفته و در نهایت سادگی زندگی می‌نمودند و اموال خود را در راه خیر و امور عام‌المنفعه و رسیدگی به حال مستضعفان و درویشان صرف می‌کردند. از جمله این افراد خواجه فخرالدین اوحد مستوفی از خطاطان و اعیان سبزوار بود که با وجود ثروت بسیار، زندگی درویشانه‌ای در پیش گرفته و با دراویش، علما و ظرفا حشر و نشر می‌نمود. (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۴۳) هنرمندان و صنعت‌گران درباری نیز که در دربار و در خدمت سلاطین و شاهزادگان به سر می‌بردند دارای سطح زندگی و معیشتی مناسبی بودند. این گروه از شرایط کاری، دستمزد و مزایای خوبی برخوردار بودند و کلیه مایحتاج زندگی آنها توسط حکومت تأمین می‌شد. دسته‌ای از این هنرمندان و صنعت‌گران درباری گاه علاوه بر دریافت حقوق و مستمری مقرر، از انعامات و پاداش‌های ویژه‌ای نیز برخوردار می‌شدند که این پاداش‌ها، یا بر حسب شایستگی و استعداد و توانایی فرد و یا بنا بر عنایت ویژه‌ای که سلاطین و دیگر درباریان به یک شخص داشتند به او واگذار می‌شد.

(نظامی‌باخزری، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۵۸-۲۵۵) گاه سلاطین و شاهزادگان با پرداخت دستمزدهای گزاف و اعطای انعامات شاهانه، سعی در جذب و حفظ استادان معروف هنر و صنعت نزد خود داشتند. مانند شاهزاده بایسنقر میرزا در هرات و اسکندر سلطان و ابراهیم سلطان در شیراز که وجوه زیادی از خزانه دولت را صرف این امر نمودند. این میزان ذوق و توجه سلاطین و شاهزادگان و سایر ارکان دولت تیموری به هنرمندان و صنعت‌گران سبب گردید برخی از نوابغ هنری این دوره که از لحاظ خاستگاه و مرتبه اجتماعی در پایین‌ترین مرتبه قرار داشتند به جمع هنرمندان و صنعت‌گران درباری راه یابند و زندگی پر تجمل و مرفه درباری را تجربه نمایند. از جمله این افراد سلطانعلی مشهدی است که کودکی و نوجوانی خود را در یتیمی و تنگدستی سپری نمود و سرانجام پس از طی سختی‌ها و مشقت بسیار به عنوان یکی از اساتید برتر خط نستعلیق وارد دربار شد. عبدالله طباطبائی هروی نیز پس از مدتی اشتغال به شغل پدری یعنی آشپزی، آن را رها نموده و با خواهش و کوشش بسیار به جمع شاگردان جعفر بایسنقری، که اغلب از شاهزادگان تیموری بودند، پیوست و از جمله خوشنویسان برتر دربار شاهرخ گردید. (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۱ و ۲: ۲۴۱، ۳۶۰) البته هنرمندان و صنعت‌گران درباری مادامی که در خدمت دربار به سر می‌بردند از زندگی پر تجمل و مرفه آن بهره‌مند بودند و به محض کناره‌گیری از این خدمات، معمولاً زندگی پر مشقت و ساده‌ای را آغاز می‌نمودند. به عنوان مثال امیر شاهی سبزواری از شعرا و هنرمندان (کاتب، موسیقی‌دان و نقاش) دربار بایسنقر میرزا پس از مدتی خدمت در دربار از آن کناره‌گرفت و بقیه روزگار و عمر خود را به زراعت گذراند. سلطانعلی مشهدی نیز پس از مدتی خدمت در دربار سلطان حسین بایقرا و پس از تسلط شییک خان ازبک بر هرات، به مشهد زادگاه خود بازگشت و پس از تحمل چند سال بیماری و رنج‌لنگی آبله در سال ۹۲۶ ق درگذشت. وی در رساله خود تحت عنوان صراط‌السطور از این برهه از زندگی خود که در بیماری و تنهایی سپری شد گله و شکایت می‌نماید و می‌نویسد:

... مدت چند سال پیوسته	بودم از رنج آبله خسته
خسته دل وز قوا نمانده اثر	نتوان گفتم شعر از این بهتر
خاصه در مشهد خراب بیاب	اوقتاده خرابتر ز خراب
و اندرین درد بی دوا دردا	که کسی پرسشی نکرد مرا
آشنا حال آشنا پرسد	مشهدی را کسی چرا پرسد؟

(قلیچ‌خانی، ۱۳۷۳: ۲۹)

در این میان هنرمندان و صنعت‌گرانی نیز بودند که با وجود مهارت و توانمندی‌های بالای فنی و هنری در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. برخی از آن‌ها برای امرار معاش و گذران زندگی مجبور به فعالیت در چندین زمینه و حتی ترک هنر و حرفه مورد علاقه خود و پرداختن به حرفه ای دیگر می‌شدند. خواجه یوسف برهان موسیقی‌دان، مولانا غباری اسفراینی خطاط و موسیقی‌دان و حافظ پناهی موسیقی‌دان در زمره این گروه قرار داشتند. (نوائی، ۱۳۶۳: ۶۷، ۷۷، ۱۴۷؛ یوسف اهل، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۸۷)

اهل هنر و صنعت در این دوره علاوه بر فقر اقتصادی، گاه با خطرات، محدودیت‌ها و چالش‌های دیگری مواجه بودند. فشارهای مالیاتی (به ویژه بر هنرمندان و صنعت‌گران غیر درباری)، جنگ و اسارت، مهاجرت اجباری، قحطی و بیماری، نقایص جسمانی و جعل آثار از جمله این چالش‌ها بودند. دوره تیمور دوره لشکرکشی به مناطق مختلف و جنگ‌های پی در پی بود. بر اثر این لشکرکشی‌ها بسیاری از هنرمندان و صنعت‌گران اسارت یافته و یا به اجبار به سمرقند فرستاده شدند. در دوران پس از مرگ شاهرخ نیز ادامه یافتن جنگ‌های داخلی بر سر قدرت و از دست رفتن امنیت در برخی شهرها سبب مهاجرت صاحبان هنر و صنعت به شهرها و مناطق امن به ویژه پایتخت‌ها و مراکز حکومتی گردید. علاوه بر این گاه حکام به منظور تأمین مخارج جنگ‌ها و تثبیت قدرت خویش، اقدام به اخذ مالیات‌های فوق العاده از مردم می‌نمودند که این امر غالباً فشارهای زیادی را بر آنان تحمیل می‌نمود. به غیر از هنرمندان و صنعت‌گران درباری که از پرداخت کلیه مالیات‌ها معاف بودند سایر اعضای این قشر نظیر عامه مردم مجبور به پرداخت این گونه مالیات‌ها بودند. شیوع بیماری‌های همه گیر نظیر وبا و طاعون در برخی شهرها نیز گاه خطرات جانی برای مردم از جمله هنرمندان و صنعت‌گران در پی داشت. به عنوان مثال در سال ۸۳۸ق در شهر هرات و اطراف آن بیماری طاعون فراگیر شد که بر اثر آن بسیاری از مردم از جمله خواجه عبدالقادر مراغی، موسیقی‌دان بزرگ، وفات یافت (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۱۶۷؛ اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲: ۹۳). نقایص جسمانی نظیر لنگی پا و نداشتن یک دست از دیگر محدودیت‌های برخی از هنرمندان و صنعت‌گران در این دوره بود؛ اما با این وجود گاه افراد این چالش‌ها را تبدیل به فرصت نموده و از سایر ظرفیت‌ها و امکانات خویش نهایت استفاده را می‌کردند. مانند عمر اقطع که با وجود نداشتن یک دست، در میان خوشنویسان دوره تیموری شهرت فراوان یافته و در نوشتن تمامی خطوط مهارت پیدا نمود (شیمل، ۱۳۶۸: ۸۸، ۸۹). برخی از هنرمندان و صنعت‌گران این دوره نیز به دلیل شهرت فراگیر خود و امتیازات و اعتباری که این شهرت برای آنان به ارمغان آورده بود با خطر جعل آثار خویش توسط دیگران مواجه بودند. شاگردان، معاصران و حتی متأخران این گونه افراد برای دستیابی به منافع شخصی دست به جعل آثار آنان می‌زدند. سلطانه‌لی مشهدی در زمره این افراد

قرار داشت. شاگردان و معاصران وی بر اثر فوایدی که شهرت سلطانعلی برای آنان تضمین می‌کرد نسخه‌ها و رقعه‌هایی را به نام او رقم می‌زدند که البته برخی از آن‌ها در زمان خود او هم قابل تفکیک نبوده است. (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۲۴، ۴۷) پس از سقوط تیموریان و تسلط ازبکان بر هرات و سمرقند بسیاری از هنرمندان و صنعت‌گران، حتی آنهایی که در دربار فعالیت می‌کردند با خطرات و چالش‌هایی مواجه شدند. برخی از آنها مورد فراموشی و بی‌توجهی دولت‌های جدید واقع شدند و برخی دیگر علیرغم میل باطنی خود مجبور به خدمت در دربار ازبکان گردیدند. میرعلی هروی از جمله خوشنویسان اواخر دوره تیموریان بود که پس از تسلط ازبکان بر هرات علیرغم بی‌میلی و اکراه به بخارا فرستاده شد و به خدمت ازبکان درآمد. خود وی در شعری از این وضعیت اظهار شکایت می‌نماید:

عمری از مشق دو تا بود قدم همچون چنگ	تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا	در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد؛ امروز	وه که خط سلسله پای من مجنون شد

(ریاضی، ۱۳۳۶: ۲۶۶)

اعتقادات مذهبی و ویژگی‌های اخلاقی

در دوره تیموریان روح مذهبی بر مسائل گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سایه انداخته بود. تعصب سلاطین تیموری در دین یا تظاهر آنان به دینداری، فزونی یافتن حرمت سادات، علما و بزرگان دین در جامعه، دستاویز قرار دادن دین برای انجام فتوحات و کشورگشایی‌ها به ویژه در دوره تیمور، مداومت سلاطین بر زیارت مقابر بزرگان دین و مشایخ و علما، برگزاری مجالس دینی و مباحثات کلامی و شرعی، تعمیر بقاع متبرکه، فزونی یافتن روند ساخت ابنیه مذهبی مانند مساجد، مدارس، دارالسیاده‌ها و دارالحفاظ، ترویج و گسترش علوم دینی، ظهور نهضت‌های مذهبی شیعی- صوفی نظیر حروفیه، همگی بیانگر تسلط دین و مذهب بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در این دوره است. به عقیده برخی از نویسندگان حتی ایمان و باور مذهبی حکام و جامعه در این عصر عمق و شدت بیشتری یافته بود. (منز، ۱۳۹۱: ۱۰۹) بالطبع در چنین جامعه‌ای توجه به اعتقادات دینی و جهت‌گیری‌های مذهبی افراد در آثارشان نقش مهمی در ارزیابی جایگاه آنان در جامعه دارد زیرا همسویی افکار و آثار آنها با جامعه عصر خویش را آشکار می‌سازد. کاربرد کتیبه‌هایی با مضامین دینی نظیر آیات قرآن، احادیث پیامبر و ائمه (ع)، ادکار دینی، اسماء الله، القاب و عناوین پیامبر و ائمه (ع) و جملات دعایی در تزیین بناها و سایر آثار هنری و صنعتی، ساخت بناهای مذهبی، کتابت و تذهیب و تجلید قرآن به

زیباترین وجه، به تصویر کشیدن نقوشی با مضامین مذهبی همچون معراج پیامبر(ص)، رشادت‌های حضرت علی(ع) در جنگ‌ها و مراسم حج، ساخت رحلهای سنگی قرآن در اندازه‌های بسیار بزرگ، نشانگر همسویی افکار ایشان با فضای مذهبی جامعه است. افزون بر این بررسی عقاید مذهبی هنرمندان و صنعت‌گران این دوره نیز همراهی و همگامی ایشان با دو جریان مذهبی رایج در کشور یعنی تشیع و تسنن را نشان می‌دهد. در واقع در میان این قشر پیروان هر دو مذهب مذکور وجود داشتند و در موارد بسیاری آنان علیرغم تفاوت عقیدتی، با مشارکت هم در کمال تسامح و تساهل به خلق آثار نفیس مشغول بودند. هر چند شواهدی دال بر وقوع پاره‌ای برخوردها بین هنرمندان سنی مذهب با مردم شیعی نیز وجود دارد. چنان که غیاث الدین محمد خراسانی، از هنرمندان سنی مذهب خراسان، روزی در حمام با یکی از اعیان شیعی مذهب مشهد درگیری لفظی پیدا کرد و وی را به دلیل بی‌حرمتی و دشنام دادن به خلفای راشدین (ابوبکر، عمر و عثمان) در همانجا به قتل رساند. (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۲۸، ۲۳۹)

مذهب برخی از هنرمندان این دوره را می‌توان از طریق ارتباط نسبی آنها با برخی از جریان‌های سیاسی-مذهبی شناسایی نمود. به عنوان مثال نسب آق ملک بن جمال الدین معروف به امیر شاهی سبزواری، موسیقی‌دان، نقاش و خطاط این دوره، به سرداران می‌رسید. وی از جمله خواهر زادگان خواجه علی مؤید رهبر سرداران بود و به دلیل شیعی بودن، تخلص امیر شاهی را در شعر برای خود برگزیده بود. (روملو، ۱۳۴۹، ج ۱۱: ۳۲۹، ۳۳۰) علاوه بر این تسلط بر حفظ و قرائت قرآن، مدح ائمه دوازده گانه شیعه در قالب اشعار مذهبی، انجام نذورات مذهبی به قصد توسل و مدد جویی از ائمه، بست نشینی در حرم ائمه شیعه نظیر حرم امام علی بن موسی‌الرضا (ع) به قصد تذهیب و تزکیه نفس، استفاده از القاب و عناوین مذهبی برگرفته از نام ائمه به منظور اظهار ارادت به آنان نظیر غلامعلی (لقب سلطانعلی مشهدی) و حسینی (لقب میرعلی هروی) از دیگر ابعاد اعتقادی و جنبه‌های معنوی شخصیت هنرمندان و صنعت‌گران این دوره محسوب می‌شوند (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۱ و ۲: ۲۴۲). تعلق به طبقه سادات از دیگر ویژگی‌های هنرمندان و صنعت‌گران تیموری است که بعضاً ایجادکننده منزلت اجتماعی برای آنان بود. در این رابطه برخی از آنها نظیر یعقوب بن سراج شیرازی از زمره سادات حسنی و برخی دیگر مانند میرعلی هروی از سادات حسینی به شمار می‌آیند (شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۶؛ منشی قمی، ۱۳۵۹: ۸۷). پایبندی به شریعت و تقیدات مذهبی همچنین سبب شد برخی از هنرمندان این دوره نظیر عبدالحی بغدادی در اواخر عمر دچار وسواس‌های مذهبی شده و بسیاری از آثار خویش را از میان ببرند. (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۷۰) چنین وسواس‌هایی گاه به دلیل محذوریت‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد

می‌شد که هنرمندان از لحاظ دینی و فقهی در حرفه و هنر خویش با آن مواجه بودند. چنان که در این رابطه مجسمه سازان از ساخت مجسمه موجودات جاندار (دارای روح) به ویژه انسان‌ها و نقاشان از ترسیم سیمای چنین موجوداتی معذور بودند. حتی گاه چنین محدودیت‌هایی به ملاک و معیاری برای ارزش گذاری کار هنرمندان و صنعت‌گران و تعیین جایگاه خود آن‌ها بدل می‌شد. به گونه ای که در دوران اسلامی همواره خطاطان از لحاظ حرمت و منزلت اجتماعی، برتر و والاتر از نقاشان و مذهبیان شناخته شده اند. (زکی محمد حسن، ۱۳۶۳: ۱۱۱) حتی به لحاظ ترتیب و تقدم کاری نیز آنان مقدم بر نقاشان بودند. افزون بر معتقدات دینی، پایبندی و عدم پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی نیز فراتر از جنبه فردی آن که معرف نوع شخصیت افراد است، در بعد اجتماعی ملاک تعیین جایگاه و منزلت فرد در جامعه محسوب می‌شود. بدین لحاظ آراستگی به فضایل اخلاقی و صفات نیک و پرهیز از رذایل و صفات ناپسند پیوسته مورد تأکید بزرگان و مشاهیر جهان در عرصه‌های مختلف بوده است. در عرصه هنر نیز این امر از آداب نخستین در پرداختن به هنرها و رمز موفقیت و ماندگاری نام و اثر تلقی شده است. چنین نگرشی به هنر و آداب آن در بین هنرمندان و صنعت‌گران دوره تیموریان نیز رواج داشت به گونه ای که صفاتی نظیر سعی و پشتکار، راستگویی، قناعت، تذهیب و تزکیه نفس، نیکی و خدمت به خلق و پرهیز از حرص و آز، ستایش شده و افراد عاری از این صفات مورد نکوهش واقع شده اند. در همین زمینه سلطانعلی مشهدی در رساله صراط السطور خویش در باب خصوصیات اخلاقی لازم برای خوشنویسان چنین می‌نویسد:

ای که خواهی که خوشنویس شوی	خلق را مونس و انیس شوی
ترک آرام و خواب باید کرد	وین ز عهد شباب باید کرد
نیز با نفس بد جـدل کردن	نفس بد کیش را زدن گردن
...آنچه با خود روا نمی‌داری	هیچ کس را بدان نیـزازاری

(مایل هروی، ۱۳۷۲: ۸۲)

بروز و ظهور چنین خصوصیتی در رفتار و اعمال برخی از هنرمندان و صنعت‌گران این دوره سبب شهرت و محبوبیت آنان در نزد مردم شده بود. چنان که سلطانعلی مشهدی به پرهیزگاری، پارسا منشی، نیکو سیرتی و مردم‌داری و مولانا محمد جامی، برادر نورالدین عبدالرحمن جامی و موسیقی‌دان این دوره، به درویش مسلکی و قناعت پیشگی در بین مردم نامبردار بود. چنین شهرتی گاه سبب می‌گردید تا القاب و عناوین خاصی از جانب مردم به برخی از افراد داده شود. از جمله خواجه ابوالوفا خوارزمی موسیقی‌دان به دلیل صفات پسندیده در بین مردم به «پیر فرشته» شهرت داشت. (نوائی،

۱۳۶۳؛ ۹، ۲۳؛ آژند، ۱۳۸۶: ۴۹) البته علیرغم این تکریم‌ها و تأکیدات وافر بر اخلاق مداری، افرادی نیز وجود داشتند که از این گونه صفات بی بهره بوده و متصف به رذایل اخلاقی و صفات ناشایستی چون عجب و تکبر، طمع ورزی، شرابخواری، شهوت پرستی، پرخاشگری و تجمل گرایی بودند. در این رابطه مولانا بنایی خطاط و موسیقی‌دان به داشتن عجب و تکبر، مولانا صاحب بلخی موسیقی‌دان به طمع ورزی، مولانا صدر کاتب به شرابخواری، غیاث الدین محمد خراسانی موسیقی‌دان به شهوت رانی و خضرشاه استرآبادی خوشنویس به پرخاشگری در بین مردم معروف بودند. (نوائی، ۱۳۶۳: ۱۶، ۶۰، ۱۲۲) بالطبع بروز چنین ویژگی‌هایی در فرد، در تنزل منزلت و جایگاه وی در نزد مردم و در نتیجه گوشه نشینی و انزوای وی مؤثر بودند.

تحصیلات و سوابق علمی

در آغاز امر شاید چنین به نظر برسد که هنرمندان و صنعت‌گران دوره تیموریان به دلیل اشتغال روزمره و نبود فراغ بال، توجه چندانی به علم و دانش نداشتند؛ اما حقیقت چنین نیست. بسیاری از آنان افرادی فاضل و فرهیخته بوده و از توانمندی و قابلیت علمی بالایی برخوردار بودند. تسلط بر علوم مختلف، تألیف کتب علمی، تعلیم و تربیت شاگردانی متخصص در علوم مختلف و انجام اختراعات و ابداعات علمی از مواردی است که جایگاه و منزلت والای علمی آنان را در جامعه نمایان می‌سازد. تعدد و فراوانی اسامی هنرمندان در تذکره‌ها و کتب ادبی این دوره از تمایل اغلب آنان به شعر و ادبیات حکایت دارد. نمونه این کتب مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی است که به وفور از این هنرمندان شاعر و شاعران هنرمند یاد کرده است. این فراوانی خود حاکی از شیوع و رواج گسترده شعر و ادبیات در جامعه این عصر و پیوند نزدیک هنر و ادب از یک سو و تعامل تنگاتنگ ادبا و هنرمندان از سوی دیگر است. در زمینه علوم دینی نیز هنرمندان صاحب نظری چون مولانا شمس الدین محمد الحافظ در این عصر ظهور نمودند که علاوه بر قرائت، در زمینه حفظ قرآن نیز مهارت داشتند. (کاتب یزدی، ۱۳۵۷: ۲۸۵) علوم عقلی و تجربی همچون منطق، هندسه، مکانیک و نجوم نیز در این دوره شاهد ظهور هنرمندان صاحب نامی نظیر غیاث الدین محمد خراسانی، موسیقی‌دان، و مولانا قاسمعلی زرکوب بود. (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۱۹؛ نوائی، ۱۳۷۹: ۲۴۰) تألیف کتاب در زمینه علوم مختلف جنبه دیگری از شخصیت علمی هنرمندان و صنعت‌گران این دوره را آشکار می‌سازد. کتاب معارج النبوه اثر مولانا معین الدین الفراهی خطاط، منشآت جلال الدین یوسف بن شهاب الدین عبدالله جامی خطاط و تاریخ بلده هرات اثر

مولانا معین الدین محمد خطاط شواهدی از تلاش آنها در این زمینه محسوب می‌گردد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲: ۳۸۶؛ نوائی، ۱۳۷۹: ۲۰۸، ۲۲۲) تشکیل حلقه‌های درس و تدریس که گاه سبب جذب حجم قابل توجهی از شاگردان و علاقه مندان از نقاط دور و نزدیک نزد اساتید هنرمند می‌گردید، سند دیگری در اثبات وجهه و اعتبار علمی آنان در این دوره است. علاوه بر این، اختراعات و ابداعاتی نیز به دست هنرمندان و صنعت‌گران این دوره صورت پذیرفت که برخی از آنها در کتب تاریخی این دوران ثبت شده‌اند. از جمله می‌توان به ساعتی اشاره کرد که توسط مولانا محمد نقاش برای کتابخانه امیر علیشیر نوایی ساخته شد. پیکری چوبی که در درون این ساعت تعبیه شده بود گذر ساعات شبانه روز را با نواختن موسیقی مشخص می‌ساخت. (نوائی، ۱۳۷۹: ۲۲۲، ۲۲۳) کاربری ساعت زمان سنج را در معماری این دوره نیز می‌توان مشاهده نمود. چنان چه در راستای ضلع شرقی مسجد میدان سنگ کاشان (۶۸-۸۶۷ ق) عمارت کوچکی به نام وقت الساعه ساخته شده بود که علت نام گذاری آن وجود یک ساعت مکانیکی در ایوان ورودی این بنا بود. (گلمیک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۵۵۴)

میزان شهرت و مقبولیت اجتماعی

شهرت اجتماعی بر میزان توجه، اقبال و شناخت جامعه از یک فرد یا گروه خاص دلالت دارد. همه افراد به یک میزان از این خصیصه برخوردار نیستند چرا که شهرت پدیده متغیری است و عوامل و زمینه‌های گوناگونی اعم از عوامل ذاتی و اکتسابی همچون داشتن مهارت در انجام فعالیتی خاص و یا برخورداری از خصلتی شاخص در شکل‌گیری، ماندگاری و شدت و ضعف آن در افراد مختلف مؤثرند. مقوله هنر و صنعت، هم به دلیل وجود ذوق و علاقه فطری انسان به زیبایی و هم به واسطه پاسخگویی آن به نیازهای مادی و روزمره جوامع انسانی همواره و در طول تاریخ مورد توجه بوده است. البته این توجه پیوسته با فراز و فرودهایی همراه بوده به طوری که در مقاطعی حالت فراگیر و عمومی‌تری به خود گرفته است. دوره تیموریان از جمله مقاطع حساس و مهم در این زمینه محسوب می‌شود. در این دوره توجه به هنر و صنعت به مراکز رسمی نظیر دربار محدود نبوده و در بین تمامی اقشار جامعه گسترش یافته بود. به گونه‌ای که بازارها از مراکز مدنی و غیر رسمی اجتماع و هنرنمایی هنرمندان و صنعت‌گران محسوب می‌شدند. بسیاری از آثار هنری و صنعتی این دوره نیز نه تنها در زمان خویش از شهرت و مقبولیتی تام برخوردار شدند؛ بلکه در ادوار بعدی هم مورد تحسین و تقلید اهل فن قرار گرفتند. تولید چنین آثار ماندگاری، خود زمینه بقای نام و آوازه بسیاری از سازندگان

این آثار نظیر بهزاد، میرک، سلطانعلی مشهدی، میرعلی هروی، جعفر بایسنغری، قوام الدین شیرازی و عبدالقادر مراغی را نه تنها در آن عصر؛ بلکه تا زمان حاضر فراهم نمود. گاه شهرت و محبوبیت این افراد چنان فراگیر می‌شد که منزل آنها به محل گردهمایی بزرگان هنر و صنعت تبدیل شده و شاگردی و تلمذ در نزد آنان مایه مباهات استادان بزرگ می‌گردید. سلطانعلی مشهدی خوشنویس و استاد قل محمد موسیقی‌دان در زمره این بزرگان قرار داشتند. (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۱ و ۲: ۷۸، ۲۴۱) به همین نسبت مرگ چنین افرادی نیز در بسیاری از موارد زمینه تأسف و تأثر شدید جامعه را فراهم می‌کرد تا جایی که آنان به شیوه‌های گوناگونی همچون برگزاری مراسم تعزیت، سرودن مرثیه‌ها و ساخت بارگاه و حوضیه این تأثر را ابراز می‌نمودند. چنان که نوشته اند پس از مرگ استاد حسن نائی، موسیقی‌دان معروف، شاعری با تضمین بیتی از مثنوی مولوی چنین سرود:

شرح هجر شاه استادان حسن بشنو از نی چون حکایت می‌کند
بند بند او جدا گشته ز هم از جدائی‌ها شکایت می‌کند

(حقیقت، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۱۴)

افزون بر این گاه حضور و تجمع هنرمندان و صنعت‌گرانی مشهور در یک ناحیه یا شهر زمینه اقبال عمومی مردم به حرفه یا هنری خاص و شهرت آن شهر در میان سایر شهرها را فراهم می‌نمود. در این خصوص سمرقند دوره الغ بیک به کانون تجمع خوانندگان و موسیقی‌دانانی بدل شده بود که نه تنها زمینه گرایش اقشار مختلف این شهر حتی طبقات مذهبی را به موسیقی فراهم نمودند؛ بلکه نظر ثروتمندان و صاحبان قدرت بلاد دیگر را نیز به خود جلب کردند. (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۳۸) البته همه هنرمندان و صنعت‌گران این دوره به یک میزان نزد مردم مشهور و شناخته شده نبودند. چه بسیار افرادی که در نهایت گمنامی‌زیسته و در همین حال نیز از دنیا رفتند. بدین لحاظ در بررسی میزان شهرت و محبوبیت هنرمندان و صنعت‌گران این دوره عوامل گوناگونی چون میزان مهارت و تخصص آنان، میزان تلاش فرد برای معرفی و شناسایی هنر خویش به جامعه و میزان اقبال و توجه جامعه و حکومت به این قشر و هنر ایشان را می‌توان مد نظر قرار داد.

بدیهی است هنرمندان و صنعت‌گرانی که دارای مهارت و تخصص بیشتری در حرفه خود هستند از شانس بیشتری برای شناخته شدن در جامعه برخوردارند. در دوره تیموریان نیز مهارت بالای برخی از هنرمندان و صنعت‌گران نه تنها زمینه شناخت و شهرت ایشان را در نزد مردم فراهم نمود؛ بلکه سبب جذب آنان در دربار و حمایت اشراف و درباریان از آنها گردید. تلاش برای کسب تخصص بیشتر و هنرنمایی در این زمینه نیز در بین هنرمندان و صنعت‌گران درباری که معمولاً با یکدیگر در رقابت بودند

بیشتر دیده می‌شد. به گونه ای که برخی از آنان بدین واسطه در چندین حرفه و هنر مهارت یافتند. البته در این میان افرادی هم وجود داشتند که شهرت و آوازه خویش را با گذر از رنج‌ها و مشقت‌های فراوان و بدون پشتوانه‌های مادی و معنوی و حتی بدون بهره‌گیری از محضر استادی توانمند در برهه ای از حیات هنری خویش، به دست آوردند. نمونه این افراد سلطانی مشهدی است که علیرغم تحمل سختی‌های زیاد در زندگی خویش همچون یتی‌می و تنگدستی بر اثر تلاش مستمر و شبانه روزی خود، موفق به کسب جایگاه والایی هم در عرصه هنر و هم در عرصه سیاسی و اجتماعی گردید. دسته ای دیگر از هنرمندان این دوره نیز محدودیت‌ها و نقایص جسمانی خویش را به فرصتی برای ایجاد و کسب شهرت بدل نمودند. عمر اقطع که با وجود نداشتن یک دست در کتابت شیوه‌های مختلف خطوط تبحر داشت و به همین دلیل توانست نام خود را در زمره خوشنویسان برجسته این دوره ثبت نماید، در شمار این هنرمندان قرار می‌گیرد. (شیمل، ۱۳۶۸: ۸۸، ۸۹) البته توجه به این نکته ضروری است که مهارت و تخصص صرف، بدون تلاش برای معرفی و شناسایی آن به دیگران، همیشه هم عاملی برای شهرت یابی در نزد مردم محسوب نمی‌شد چرا که هنرمندان و صنعت‌گرانی نیز بودند که مهارت و تخصص بالایی داشتند ولی جز با به جا گذاشتن خاطره ای در حافظه معدود افراد نزدیک به خود، مجال ظهور و بروز هنر خویش را نزد دیگران نیافتند. بدین لحاظ برخی از هنرمندان این دوره چون سلطانی مشهدی و میرعلی هروی با نگارش رسالات هنری نظیر صراط السطور و مداد الخطوط به اقداماتی در این راستا دست زدند. اقدام به نمایش مهارت و قابلیت‌های هنری خویش در ملاء عام از دیگر طرق مؤثر در معرفی اثر و صاحب اثر به سایرین بود. اقدام مولانا سیمی نیشابوری (نسیمی نیشابوری)، شاعر و نستعلیق نویس عهد شاهرخ، در نگارش ۱۲۰ مکتوب ده سطری در مدت یک شبانه روز و سرودن و نگارش چهار حکایت از خمسه نظامی از طلوع تا غروب خورشید در حضور عامه مردم از معدود مواردی است که بیشترین تأثیر را در شهرت وی به دنبال داشته است. (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۵۷)

همچنین در این دوره امضای آثار توسط هنرمندان و صنعت‌گران بیش از پیش شایع گشت که این امر نه تنها موجب اصالت اثر؛ بلکه در بسیاری از موارد معرف جایگاه و شأن هنرمند در جامعه بود. چنان که کاربرد عبارت کتبه در امضای خطاطان این دوره بیانگر جایگاه استادی ایشان و عبارات سوژه و مشقه نشانگر درجه شاگردی آنان بود. همچنین القاب و عناوین به کار رفته توسط هنرمندان و صنعت‌گران درباری گویای میزان قرب و منزلت آنان در دربار و نزد سلاطین و شاهزادگان بود. هر چند در این میان افرادی نیز وجود داشتند که القابی همچون العبد، العبد الفقیر، الاحقر، الضعیف الراجی الی

رحمه الله، العبد المذنب را از سر خضوع و خشوع در مقدمه نام خود به کار می‌بردند. (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۲ و ۳: ۴۳، ۷۲، ۱۰۶) تصاویری نیز که از هنرمندان این دوره در برخی از آثار و نسخ خطی بر جای مانده است از تشخص آنان به عنوان یکی از عناصر مهم آثار هنری حکایت دارد. نمونه این آثار نسخه خطی شاهنامه بایسنغری است که در آن تصاویر کاتب، مذهب و نقاش اثر دیده می‌شود. (زکی محمد حسن، ۱۳۶۳: ۷۶) نکته دیگر آن که افزون بر تلاش فردی هنرمند و صنعتگر برای کسب شهرت، میزان اقبال و توجه جامعه به شخصیت، تلاش و حاصل کار وی نیز در این امر نقش مهمی دارد. حمایت اقبال مرفه از هنرمندان و صنعت‌گران، توجه به زندگینامه آنان در آثار تاریخی و ادبی و اظهار نظر برخی از نویسندگان و ادبای این دوره در باب مقام و منزلت هنر و هنرمند در عصر خویش تا حدودی گویای این توجه می‌باشد. در این باره حامیان به ویژه درباریان با ایجاد شرایط مساعد و بسترهای مادی و معنوی لازم برای هنر‌نمایی و بروز خلاقیت‌ها و قابلیت‌های فرد، زمینه خلق آثار بی‌بدیل و در نتیجه شهرت و معروفیت هنرمند را فراهم می‌نمودند. حضور چهار هنرمند نامی همچون عبدالقادر مراغی، یوسف اندکانی، قوام الدین شیرازی و مولانا خلیل مصور در دربار شاهرخ که بخشی از شهرت خویش را مدیون حمایت‌های درباری بودند، شاهدی بر این مدعاست. (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۴۰) در این دوره همچنین زندگینامه هنرمندان و صنعت‌گران در محور توجه قرار گرفت و اطلاعاتی کوتاه از زندگی آنان در کنار نام امرا، سلاطین، عرفا و ادبا وارد تاریخچه‌ها و تذکره‌ها گردید. (آژند، ۱۳۸۷: ۲۲۵) ضمن این که در شماری از این کتب اظهار نظرهایی نیز در باب مقام و منزلت برخی از این هنرمندان و ارزش و اهمیت کار آنان صورت گرفت. از جمله دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعراي خود درباره مهارت امیر شاهی سبزواری در نقاشی چنین می‌نویسد:

گر به چین از قلمش نسخه تصویر برند تا چها روی دهد در فن خود مانی را

(سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۲۷)

ظهیرالدین مرعشی نیز در اثر خویش، ارزش و اهمیت فرهنگ و هنر را چنین به تصویر می‌کشد:

چه گفت آن خردمند پاکیزه مغز یکی داستان زد به گفتار نغز

که هر بی هنر خوار و زارست و سست به فرهنگ باشد روان تندرست

(مرعشی، ۱۳۳۳: ۳۲۱)

این میزان توجه به هنر و هنرمندان، نشان از شناخت جامعه از این قشر و در نتیجه شهرت و مقبولیت آنان در این جامعه دارد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که هنرمندان و صنعت‌گران این دوره به لحاظ صنفی از چه میزان شهرت و منزلت در جامعه برخوردار بوده‌اند؟ به عبارت دیگر کدام دسته از

اصناف هنری به لحاظ شهرت و منزلت اجتماعی از جایگاه بالاتری در جامعه برخوردار بوده اند؟ آیا اساساً می‌توان چنین تقدم و تأخری را در نظر گرفت؟ در این صورت چه معیارها و دلایلی را برای این امر می‌توان در نظر گرفت؟ در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که در یک جامعه هیچ گاه نمی‌توان به صورت قطعی و مطلق هنری را از هنر دیگر برتر و بالاتر دانست زیرا هر هنری در جایگاه خود ارزش‌ها و کاربردهای خاصی دارد. دقیقاً مانند سایر مؤلفه‌ها و زیر مجموعه‌های فرهنگ یک کشور که هر کدام دارای جایگاه ویژه‌ای هستند؛ اما در یک دوره تاریخی و بنا بر مقتضیات و زمینه‌های تاریخی همچون توجه اقشار بهره‌مند جامعه، حضور پررنگ یک قشر خاص از هنرمندان در جایگاه سیاسی و اجتماعی، کاربردی بودن و جواب‌گو بودن یک هنر خاص در برابر ضرورت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، یک حرفه یا رشته هنری و یا یک صنف خاص از هنرمندان نسبت به سایر رشته‌ها و اصناف موقعیت نسبتاً بهتری می‌یابد. در دوره تیموریان نیز با توجه به شواهدی همچون تأسیس و رونق کتابخانه‌های سلطنتی به مثابه کانون‌های آموزش و پرورش هنر و هنرمندان، توجه به هنر کتابسازی در این مراکز، تأکید بر انتصاب اغلب مقامات ارشد هنری نظیر رؤسای کتابخانه‌ها از بین نقاشان و خطاطان، کثرت اسامی هنرمندان کتابساز به ویژه نقاشان و خطاطان در تذکره‌ها و تاریخچه‌ها، فراگیری هنرهایی چون خطاطی، نقاشی و صحافی در بین طبقات مختلف به ویژه عامه مردم و تقدم و تأخر فهرست اصناف موجود در گزارشات مکتوب رؤسای هنرمندان (کلانتر) به شاه، می‌توان اظهار داشت که کتابسازی و اصناف فعال در این حوزه چون خطاطان، نقاشان، مذهبیان و صحافان از شهرت و حرمت نسبتاً بالاتری در جامعه نسبت به سایر اصناف برخوردار بوده اند. تقدم جماعت کاتبان، نقاشان و مجلدان بر سایر حرف در دفاتر اهل حرف مربوط به کارگاه‌های هنری تویقایی سرای در استانبول نیز شاهدی بر این مدعاست. (فرخ فر و دیگران، ۱۳۹۰: ۴؛ Uzunçarşılı: 23-86, 1986). این مطلب با توجه به این نکته که مشاغل مختلف دربار استانبول در آغاز سده ۱۰ ق با الگو برداری از کارگاه‌های هنری ایرانی شکل گرفته بودند، قابل تصدیق می‌باشد.

نتیجه

بررسی مقام و موقعیت هنرمندان و صنعت‌گران در جامعه عصر تیموری از لحاظ خاستگاه، طبقه، وضعیت معیشتی، ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی، تحصیلات و سوابق علمی و میزان شهرت اجتماعی نشان می‌دهد که برخلاف دیدگاه اغلب محققان و صاحب‌نظران، آنان از جایگاه ثابت و یکسانی در نزد

مردم برخوردار نبوده‌اند؛ بلکه متناسب با معیارهای مذکور دارای موقعیت متغیر و ناهمگونی در جامعه بوده‌اند. چنان‌که خاستگاه اجتماعی هنرمندان این دوره افزون بر تفاوت قومی و نژادی آنان، گویای پراکندگی جغرافیایی آنها در مناطق مختلف و سهم اثرگذار و بالای هنرمندان شهرهایی چون هرات، اصفهان، تبریز، خراسان و شیراز در شکل‌گیری، رهبری و هدایت جریان هنری و صنعتی این عصر است. این آمار خود دلیلی بر توجه حکومت به ظرفیت‌های هنری مناطق مختلف و صحت ادعای جمع‌آوری هنرمندان و صنعت‌گران از این سرزمین‌ها و مناطق است. از لحاظ طبقه اجتماعی نیز تعلق هنرمندان این دوره به طبقات مختلف اعم از اعضای خاندان سلطنتی، نظامیان، روحانیون، دیوانیان و عامه مردم بیانگر تفاوت شأن و جایگاه آنان در جامعه است. به تمایز طبقاتی مذکور، اختلاف کمی موجود در جمعیت هنرمندان هر طبقه را نیز می‌توان افزود. چنان‌که به لحاظ فزونی جمعیت هنرمندان طبقه عامه در بالاترین رده و هنرمندان طبقه روحانی، دیوانی، خاندان شاهی و نظامی به ترتیب در مرتبه بعد قرار می‌گرفتند. البته در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر و به لحاظ محل فعالیت، هنرمندان این دوره به سه دسته هنرمندان درباری، درباری-بازاری و بازاری قابل تفکیک بودند.

وجود جریان‌های متفاوت مذهبی که به‌ویژه با رشد تشیع در این زمان جنبه پررنگ‌تری به خود گرفت، سبب تفکیک جایگاه هنرمندان متناسب با نوع اعتقادات آنان گردید. در این رابطه تعلق برخی از آن‌ها به طبقه سادات موجد منزلت اجتماعی ویژه‌ای برای ایشان بود. علاوه بر این که معیارهای دینی گاه به عنصر مهمی در ارزش‌گذاری آثار هنرمندان نیز تبدیل می‌شد. فراتر از مؤلفه‌های بیرونی مؤثر در تعیین و گاه تثبیت مرتبه اجتماعی یک هنرمند یا صنعتگر، ویژگی‌های درونی و شخصیتی وی اعم از فضایل و ردایل اخلاقی نیز سهم مهمی در ارتقا یا تنزل آن داشت. در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی معین برای یک فرد از جمله هنرمند، بدون توجه به میزان شهرت و عوامل دخیل در آن همچون میزان مهارت و تخصص، معرفی و شناسایی این تخصص به جامعه و اقبال عمومی به فرد و اثر وی فرضیه‌ای ناقص خواهد بود. به طوری که هنر کتاب‌سازی و هنرمندان فعال در این حوزه در دوره تیموری به دلیل تأسیس و رونق کتابخانه‌های سلطنتی، تهیه نسخه خطی گران‌بها در این مراکز، تأکید بر انتصاب اغلب مقامات ارشد هنری نظیر رؤسای کتابخانه‌ها از بین نقاشان و خطاطان، کثرت اسامی هنرمندان کتاب‌ساز در تذکره‌ها و تاریخچه‌ها و تقدم اسامی این هنرمندان در گزارشات مکتوب رؤسای هنرمندان به شاه، از شهرت و در نتیجه منزلت بالاتری نزد مردم در قیاس با سایر هنرها و هنرمندان برخوردار بوده‌اند.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۶) سلطانعلی مشهدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____ (۱۳۸۷) مکتب نگارگری شیراز، تهران: فرهنگستان هنر.
- _____ (۱۳۸۷) مکتب نگارگری هرات، تهران: فرهنگستان هنر.
- ابن عربشاه (۱۳۵۶) عجایب المقدور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، مهدی (۱۳۶۳) احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱ و ۲، تهران: علمی.
- پولیا کووا، ی. آ. (۱۳۸۱) نقاشی و ادبیات ایرانی، ترجمه زهره فیضی، تهران: روزنه.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵) تاریخ جهانگشا، ج ۱، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۲۸) ذیل ظفرنامه شامی، تصحیح بهمن کریمی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- _____ (۱۳۷۲) زبده التواریخ، ج ۲، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: نی.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵) هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، کابل: بنیاد فرهنگ ایران.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۴) تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۷۲) مآثر الملوک، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: رسا.
- دانی، احمد حسن (۱۳۷۸) میراث تیمور، ترجمه محمد مهدی توسلی، پاکستان: اس. تی. پرتنرز راولپندی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۶) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۸) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۷، تهران: مؤلف.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹) احسن التواریخ، ج ۱، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ریاضی، غلامرضا (۱۳۳۶) دانشوران خراسان، خراسان: کتابفروشی باستان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- زکی محمد حسن (۱۳۶۳) تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران: اقبال.

- زمچی اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۹) *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.*
- سمرقندی، دولت‌شاه بن علاء الدوله (۱۳۸۲) *تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.*
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳) *ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: نشر بامداد.*
- شیرازی، یعقوب بن سراج (۱۳۷۶) *تحفه المحبین، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران: نقطه.*
- شیمیل، آن ماری (۱۳۶۸) *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.*
- صفوی، سام میرزا (۱۳۸۴) *تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.*
- عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۶۹) *مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: سروش.*
- فخری هروی (۱۳۴۵) *تذکره روضه السلاطین، تصحیح عبدالرسول خیامپور، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.*
- فرخ‌فر، فرزانه، محمد خزایی (۱۳۹۰) *«جایگاه هنرمندان کتاب‌آرای ایرانی در کارگاه‌های هنری تویقایی سرای»، مجله مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۵، تهران.*
- قلیچ‌خانی، حمید رضا (۱۳۷۳) *رسالتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: روزنه.*
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷) *تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.*
- کلایخو، گنزالز (۱۳۶۶) *سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.*
- گلمبک، لیزا، دونالد ویلبر (۱۳۷۴) *معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.*
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۲) *مطالعه درباره طبقات اجتماعی (فکر طبقه اجتماعی از مارکس تا امروز)، ترجمه باقر پرهام، تهران: دانشگاه تهران.*
- لسان‌الملک، هدایت‌الله (۱۳۶۶) *تذکره خوشنویسان، بی‌جا: بی‌نا.*
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲) *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.*
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۳۳) *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح عباس شایان، تهران: مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵) جامع مفیدی، ج ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.*

منز، بئاتریس فوربز (۱۳۹۱) قدرت، سیاست و مذهب در عصر تیموریان، ترجمه حسن اسدی، تهران: مولی.

منشی قمی، قاضی میر احمد (۱۳۵۹) گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری.

میرجعفری، حسین، مجید صادقانی، ندا عظیمی (۱۳۸۹) لایه‌های اجتماعی ایران در عهد مغول، اصفهان: بهشتیان.

میرخواند، محمد بن خاند شاه (۱۳۷۳) روضه الصفا، تلخیص عباس زریاب، تهران: علمی.
نظامی‌باختری، عبدالواسع (۱۳۵۷) منشأ الانشاء، ج ۱، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، ایران: دانشگاه ملی ایران.

نوائی، امیر علیشیر (۱۳۶۳) مجالس النفایس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.
نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۹) رجال کتاب حبیب‌السیر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹) بدایع الوقایع، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واعظ هروی، اصیل‌الدین (بی تا) مزارات هرات، حصه اول، تصحیح فکری سلجوقی، بی‌جا: بی‌نا.
یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷) ظفرنامه، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

یوسف اهل، جلال‌الدین (۱۳۵۶) فرائد غیائی، ج ۱، به کوشش یوسف مؤید، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Pope, Arthur upham (1969): *Persian Architecture*, London, Oxford University Press. -

Thackston, w (2000): *Album Prefaces and other documents on the History of Calligraphers and Painters*, Leiden, Brill.

Uzunçarşılı, İsmail Hakki, *Osmanlı Sarayı'nda Ehl-i Hiref (Sanatkârlar) defter, Belgeler 11/15, 1986, pp23-76.*